

به مناسبت
شب یلدا

گذری بر خاطرات یلدای چهره‌های محبوب منطقه ۹

چله بزرگان

آزیتا حسین‌زاده عطار - یاد کرسی مادر بزرگ به خیر و آن مجمع کنگره‌دار مسی که پر از تنقلات ساده تولیدی خود خانواده بود و همان چند دانه انار و یک مشت آجیل و هندوانه‌ای که بود و نبودش توی مجمع مسی در محبت و دوستی بین اهالی خانه هیچ نقشی نداشت...
شب چله، این رسم زیبای باستانی ایرانیان پهنه‌ای شد تا سراغ چند نفر از هم‌محله‌ای‌هایمان در منطقه برویم تا خاطرات آن‌ها را از شب یلدا بنگاریم و رسمی را که تجملات این روزها انس و مودت بطن آن را ویران کرده است باری دیگر در میان خاطرات این بزرگان از نوا حیا کنیم.



علیرضا دلیریان - راوی شیرین زبان خراسانی
جبهه و جنگ و ساکن خیابان پیروزی
فرهنگ یلدایی جبهه را پیاده کنید

راستش شب‌های چله جبهه را مانند شب‌های گلوله‌باران و شب‌های عملیات به خاطر ندارم اما همان چیزهایی که در خاطر دارم هم شنیدنش خالی از لطف نیست. آن روزها هر شب ما شب یلدا بود... هر شب، شب یلدا بود! (منقلب می‌شود) جبهه یکنواخت بود؛ همه شب‌هایش مثل هم زیبا بود. دیدید وقتی در شهر شب چله یا مناسبت‌های دیگر می‌شود مردم آبی بدو در حال میوه خریدن هستند، ولی در جبهه همه روزهایش انگار مناسبت داشت؛ با صفا بود و عالی.

روزهای دیگر جبهه هم همین‌طور بود. شوخی و خنده بود و نمک ریختن بچه‌ها برای هم. یکی به اهواز می‌رفت و با همان پول اندکی که داشت خوراکی می‌گرفت و سر سفره شب چله به همه بچه‌ها می‌داد و آن‌هایی که با سلیقه‌ترهای جمع بودند در میان همه دغدغه‌های جنگ که اغلب ما داشتیم به فکر غافل‌گیری رزمندگان برای شب یلدا بودند.

هر شب یک نفر نگهبانی می‌داد اما شب‌های یلدا که می‌شد بچه‌ها شوخی می‌کردند و می‌گفتند امشب شب یلداست، همه باید بیدار باشید و تا صبح نگهبانی بدهید. یکی

ریشه گیاهی به نام بیخ یا چوبک با زحمت زیادی است. خاطرم هست در گذشته این شیرینی یلدایی بسیار طرفدار داشت و وقتی همه ما دور کرسی جمع می‌شدیم و تا دیر وقت بیدار بودیم در حین خاطره‌گویی‌های بزرگان دهنمان را با آن شیرین می‌کردیم. ساده بودن این محفل‌ها دلیل شیرینی و ماندگاری شب چله در سالیان پیش است اما حالا تمام شادباش شب چله به چند کلمه احساسی پیامکی زیبا ختم می‌شود؛ تازه اگر کلمات نصفه و نیمه به مخاطبان نرسد. ای کاش برگردیم به همان سادگی‌های قدیم....

تلخی‌های زغال کرسی

یکی از خاطراتی که از یلدا دارم و شیرین هم نیست این است که در گذشته‌ها گاز زغالی که خاکستر می‌شد، خطری بود که جان همه را تهدید می‌کرد و یک بار هم گریبان خانواده ما را گرفت. آن شب داستان‌های پدر را شنیدیم و تنقلات خوردیم و همان‌جا زیر کرسی خوابان برد. نیمه‌های شب مرحوم پدرم را دیدم که تک‌تک تکانمان می‌دهد تا از خواب بیدار شویم. چشمانم را که باز کردم دیدم حس خفگی دارم. بقیه اعضای خانواده هم همین‌طور بودند؛ مادچار گاز گرفتگی خاکستر زغال شده بودیم و اگر همان شب تدبیر مرحوم پدرم نبود صبح بیدار نمی‌شدیم. آن شب پدر همه ما را به فضای باز حیاط برد تا اکسیژن به ما برسد و گرنه کل خانواده تا صبح به رحمت ایزدی می‌رفتیم.

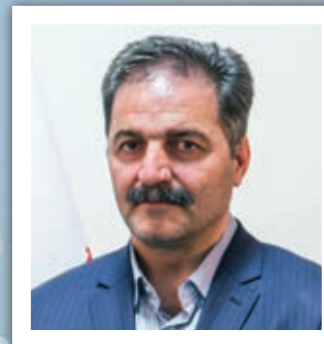
حالا دیگر پدر در یلدایمان نیست

یلدای امسال پدر را دیگر در بینمان نداریم. اما برای اینکه این سنت حسنه صله رحم حفظ شود برنامه ما شب یلدای امسال جمع شدن کل خانواده در منزل مادرم است.

همیشه روی کرسی بود و در شب چله از انواع آجیل و تخمه و نوعی شیرینی به نام کف پر می‌شد.

شیرینی یلدایی به نام کف

شیرینی کف هنوز هم در بسیاری از مناطق خراسان رضوی به‌ویژه گناباد که شهرستان پدری من است، تهیه می‌شود. تهیه آن از



دکتر محمد حاجیان شهری - عضو شورای اسلامی شهر مشهد و ساکن خیابان دلاوران
یلداهای پیامکی

شب یلدا یادآور خانه قدیمی پدری‌ام، آجیل و شیرینی و کرسی ایام کودکی است. ما خانواده پر جمعیتی بودیم و یادم هست که در آن شب خاص سینی مسی بزرگی

ساده بودن
این محفل‌ها
دلیل شیرینی و
ماندگاری شب
چله در سالیان
پیش است
اما حالا تمام
شادباش شب
چله به چند کلمه
احساسی پیامکی
زیبا ختم می‌شود